



خلاصه ای از مبحث جبر و اختیار - قسمت

دوم

در [مطلب اعتقادی گذشته](#) گفتیم که خلق بر حسب مشیت و اراده خداوند و با قابلیت مخلوقات ایجاد شده اند و و چنانکه در تشریع نه جبر است نه تفویض، در کون نیز جبر و تفویض راه ندارد، چرا که خلق کردن خلقي مجبور خلاف غنای خداوند بوده و ترك اولی است و از خدا سر نمیزند و نبودن تفویض هم که واضح است زیرا خلقی که نبوده چگونه خود را بیافریند.

پس این مطلب هم امری بین امرین است، یعنی شامل اقتضای يك فاعل خالق از طرف بالا و قبول يك قابل از طرف پایین می باشد و بدون این دو مؤلفه خدا هیچ ذره ای را در هیچ عالمی خلق نفرموده.

اما سوالات زیادی اینجا پیدا میشود مانند اینکه ما که قبلا نبوده ایم چطور ندای خلقت را دریافته و قبول کرده ایم؟ و سپس چطور چه چیز بودن و ماهیت خود را در عالم ذر انتخاب کرده ایم؟

ریشه پیدایش این سوالات، تصور زمانی نسبت به ظرف همه عوالم است، یعنی اول باید دانست که عالم دنیا در ظرف زمان است و عالم آخرت یا همان ذر در ظرف دهر است و عوالم بالاتر از آن ظرف سرمد است (ممکن است در آینده توضیح بیشتری پیرامون اوعیه ثلثه عرض شود) که بدون این دید توضیح

مساله جبر و تفویض غیرممکن خواهد بود.

پس باید ابتدا دانسته باشیم که عالم دهر که فوق عالم زمان ما است، مثل عالم زمان ما گذشته و حال و آینده و دیروز و امروز ندارد، بلکه آنجا عالم امتداد بین صفت ها و موصوف ها و ارتباط بین آنهاست و بس، مانند خوبی و بدی و زید و عمرو که در عالم دهر به ارتباط بین آنها پرداخته می شود یعنی امتداد بین ذوات و صفات و دیگر زمان به این معنی که ما می شناسیم آنجا وجود ندارد و عالم بالاتر از آن که سرمد باشد دیگر فقط ذوات هستند که کنار هم گذارده شده اند و اساسا چیز دیگری در آنجا مذکور نیست و اینها مانند سه طبقه روی هم در سلسله طول هستند که شرایط آنها با هم تفاوت هایی دارد، اما به هم بسته و متصل هستند و نمیشود مخلوقی در عوالم بالا خلق شود اما هیچگاه ظهوری در عالم زمان و اعراض پیدا نکند، بلکه از دید خارج از این ظروف که نگاه کنیم یعنی آنها را مانند سه طبقه فوق هم از بیرون که بنگریم هر مخلوقی که خلق شود در يك لحظه از مبدأ وجود خود تا فرش عالم اعراض پیدا و هست میشود، پس نباید از دید چشم خودمان در دنیا فکر کنیم که خلقت اصل وجود ما مثلا پریروز بوده است سپس انتخاب ما در عالم ذر دیروز بوده و امروز در دنیا هستیم و فردا آخرت برپا خواهد شد، بلکه خلقت وجود و ماهیت ما همین لحظه آن به آن در حال وقوع است به اینطور که اجمالش در عوالم بالاست، تفصیلش جلوی چشم ما ثانیه به ثانیه دارد اتفاق می افتد یعنی يك لحظه دیگر ما را خدا هنوز خلق نکرده و برحسب قابلیت و دعای ما وجود و ماهیت ما را متناسب با آن لحظه خلق خواهد کرد الی آخر... و وجود ما اصل بودن ماست و ماهیت چه بودن ماست که وارد شرعیات میشود و حاصل انتخابهای اختیاری ماست، و این دو یعنی وجود و ماهیت هر دو اصالت دارند یعنی یکی مقدم بر دیگری نیست یعنی هر باشنده ای ناچار باید در همان لحظه کیفیت و صورت هم داشته باشد.

پس بحر امکان که اول خلقت است همین الان برپا بوده و دارای قطراتی است که قابل هر صورت و قابلیت هستند و این قطرات وجود خلائق هستند و در همان لحظه خلقت از امکان از ایشان در ذر هم سوال میشود که الست بریکم و هریک جلو و عقب پاسخی میدهند بر حسب قابلیت خود و این عالم ذر که همان قیامت اجمالی باشد هم همین الان و همیشه برپاست، چنانکه خداوند میفرماید **إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**.

حال اگر بگویید که چرا جوابها در ذر فرق میکند و قوایل متفاوت است پس جبر میشود، عرض میکنم خیر حالا که انطباق ظروف را دانستیم میفهمیم در همین لحظه من و شما با **تک تک** انتخابهای اختیاری که در طول عمرمان در دنیا داریم درحال پاسخ به ندای الست ربکم در عالم ذر و شکل دادن آن هستیم و مجموع کل این پاسخهای تفصیلی ما بصورت مثلاً **یک** نمره نهایی یا **یک** معدل کل بشکل مجمل در عالم ذر ظاهر میشود که نشان دهنده میزان قبول و قرب ما نسبت به گوینده الست میباشد و چیزی نبوده که در گذشته بدون اختیار ما بما تحمیل شود و این دون شأن خداوند است بلکه قابلیت ما در همه عوالم بالا نتیجه مجموع انتخابهای ما در این دنیا است و لا غیر .

و همینطور است دیدگاه بالاتر از آن یعنی اصل خلقت ما که هر لحظه در حال دعای کون از میان بحر امکان هستیم و خدا هم جواب میدهد دعای ما را.

خلاصه مطلب جبر و اختیار در وجود بحثی بلند و عمیق است و بنده نیز دیدم قاصر و آنچه عرض شد

بر سبیل اشاره بود.

اما بعد از خلق ذوات اشیاء، خداوند قابلیت تکلیف را در آنها خلقت فرمود و به کمال عدل خود هر که را به آنچه که مقدور اوست تکلیف کرد و بر انجام یا ترک آن جبری قرار نداد و فعل خاصی را برای ایشان قضا نفرمود چنانکه میبینیم که قادر بر خلاف فعلی که انجام میدهیم هستیم.

البته در صفات، آثار و افعال نیز مخلوق قائم بامر خدا است و تمام اعمالی که به اختیار خود انجام میدهد با قدرتی است که از خداوند به او می رسد، بطوری که تو فعلی را با اختیار خودت انجام میدهی اما فعل خداوند در تو و در قدرت تو و اراده تو رنگ گرفته، و فعل او در فعل تو مثل روح است در جسد که اگر روح نبود جسد حرکتی نداشت و اگر جسد نبود روح متعین نمیشد. این است سر اینکه تفویض در اعمال نیست همانطور که جبری نبود.

فعلا بیش از این به مبحث جبر و تفویض وارد نمیشویم و اگر طالب بیان بیشتری هستید به کتب مبارک عالم نر، از مرحوم آقای حاج عبدالرضا خان ابراهیمی اعلی الله مقامه مراجعه کنید.